

253

IRAN UNITED STATES CLAIMS TRIBUNAL

دیوان دآوری دعوی ایران - ایالات متحدہ



English version
 Filed on 6 Aug 1984
 نسخه انگلیسی در تاریخ ۱۳۶۳/۵/۱۵ ثبت شده است.

پرونده شماره ۲۵

شعبه ۳

حکم شماره ۳ - ۲۵ - ۱۴۵

IRAN UNITED STATES CLAIMS TRIBUNAL دادگاه دآوری دعوی ایران - ایالات متحدہ
ثبت شد - FILED
 Date 7 DEC 1984 تاریخ ۱۳۶۳/۱۲/۷
 No. 35 شماره

آر. جی. رینولدز توبا کوکا مپنی ،

خواهان ،

- و -

دولت جمهوری اسلامی ایران و شرکت دخانیات ایران ،

خواندگان .

DUPLICATE ORIGINAL
 نسخه برابر اصل
 Amira

حکم جزئی

حاضران :

از طرف خواهان : آقای سی. استیفن هرد ، وکیل

آقای پیتر جی. ون اوری

آقای رابرت اف. هرمن

آقای پیتر ام. شولر

آقای حمید صبی

از طرف خواندگان: آقای محمد کریم اشراق، نماینده رابط دولت جمهوری

اسلامی ایران.

آقای نعمت الله مختاری، مشاور حقوقی نماینده رابط
آقای حسن معادی، وکیل شرکت دخانیات
آقای مصطفی شیعة الاثمه
آقای حسین هنربخش
اعضای هیئت مدیره شرکت دخانیات

آقای منصور احمدی، نماینده فنی شرکت دخانیات
آقای کریم پرتوی، مشاور حقوقی شرکت دخانیات

سایر حاضران: آقای آرتور دابلیو. رواین،
آقای جان کروک، نمایندگان رابط ایالات متحده آمریکا
خانم جیمیسون سلبی، قائم مقام نماینده رابط ایالات متحده آمریکا

اول: جریان دعوی

خواهان، آر.جی. رینولدز توبا کوکا مینی ("رینولدز" یا "خواهان") در تاریخ ۱۶ نوامبر ۱۹۸۱ (۲۵ آبانماه ۱۳۶۰) ادعای خود را علیه شرکت دخانیات ایران ("شرکت دخانیات") و دولت ایران به ثبت رساند.^(۱)

خواهان خواستار مبلغ ۳۶،۴۹۴،۶۶۷/۶۶ دلار آمریکا به اضافه بهره گردیده که حسب ادعا بابت محصولات دخانی فروخته شده، طلبکار می باشد. خواهان بعداً "ادعای خود را در حق دریافت هزینه های ناشی از جریان دآوری حاضر را دارد."

خواننده، شرکت دخانیات، لایحه دفاعیه خود را در تاریخ ۱۴ آوریل ۱۹۸۲ (۲۵ فروردین ۱۳۶۱) به ثبت رسانده و ضمن آن شش فقره ادعای متقابل علیه رینولدز مطرح کرد.

(۱) اشاره ای هم به مسئولیت وزارت معادن ایران و بانک مرکزی رفته بود، اما خواهان هرگز ادعا علیه این واحدها را پیگیری نکرد.

خواهان در تاریخ ۲۶ مه ۱۹۸۲ (۵ خرداد ماه ۱۳۶۱) جوابیه‌ای برای ادعاهای متقابل ثبت و تقاضا کرد که پنج فقره اول ادعاهای متقابل به دلیل عدم صلاحیت مردود شناخته شود. در لایحه‌ای که خواهان در تاریخ ۱۴ فوریه ۱۹۸۳ (۲۵ بهمن ۱۳۶۱) ثبت کرد تقاضای خود را تغییر داده و مدعی گردید که فقط چهار فقره از ادعاهای متقابل خارج از صلاحیت دیوان قرار دارد.

دیوان داوری در تاریخ ۶ اوت ۱۹۸۲ (۱۵ مرداد ماه ۱۳۶۱)، تاریخ تشکیل جلسه استماع مقدماتی را ۲۰ اکتبر ۱۹۸۲ (۲۸ مهر ماه ۱۳۶۱) تعیین و در ضمن مقرر داشت که دیوان مایل است " استدلال‌های نهائی طرفین را در مورد مسئله صلاحیت رسیدگی به دعاوی متقابل استماع نماید، تا بتواند در آن باره تصمیم گیرد". دیوان داوری به طرفین دستور داد که درباره این مسئله لوایح کتبی به ثبت رسانند. در جلسه استماع مقدماتی، شرکت دخیانیات بر آن شده یکی از دعاوی متقابل خود را اصلاح کرده و ادعای متقابل جدیدی بدانها بیفزاید. شرکت دخیانیات در تاریخ ۲۱ اکتبر ۱۹۸۲ (۲۹ مهر ماه ۱۳۶۱) اصلاحیه‌های پیشنهادی بر ادعای متقابل خود را به ثبت رساند. دیوان داوری در تاریخ ۲۲ نوامبر ۱۹۸۲ (اول آذر ماه ۱۳۶۱) دستوری صادر و طی آن ادعای متقابل جدید را به دلیل عدم ثبت بموقع، رد و لکن اصلاحیه مربوط به یکی از ادعاهای متقابل موجود را قبول کرد. دیوان داوری پیشنهاد خواهان را دائر بر اینکه مابقی ادعاهای متقابل مردود شناخته شده بدون اینکه حقی از خواننده در موارد دیگر تضییع گردد، رد کرد.

جلسه استماع در روزهای ۹ و ۱۰ مه ۱۹۸۳ (۱۹ و ۲۰ اردیبهشت ماه ۱۳۶۲) برگزار و طرفین ادله شفاهی و کتبی خود را ارائه داده و در زمینه‌های حقوقی و ماهوی به استدلال پرداختند. بعد از استماع، از خواهان دعوت شد که لایحه بعد از استماعی در باب استحقاق ادعائی خویش جهت طرح دعوی در دیوان تسلیم نماید، و خواهان لایحه مزبور را در تاریخ ۷ ژوئیه ۱۹۸۳ (۱۶ تیر ماه ۱۳۶۲) تسلیم نمود. خواندگان در تاریخ ۲۳ دسامبر ۱۹۸۳ (دوم دیماه ۱۳۶۲) یک لایحه توجیهی در پاسخ به لایحه خواهان به ثبت رساندند.

از آنجا که در اثنای این مدت، داور منصوب جمهوری اسلامی ایران که در استماع مذکور شرکت کرده بود، از سمت خود استعفا داد، دیوان به استناد ماده ۱۴ قواعد دیوان داوری طی دستور مورخ ۲۱ دسامبر ۱۹۸۳

(۳۰ آذرماه ۱۳۶۲) مقرر نموده جلسه‌ای برای ادامه استماع استدلال‌های شفاهی در اول مارس ۱۹۸۴ (۱۱ اسفندماه ۱۳۶۲) تشکیل گردد. پس از برگزاری این جلسه موضوع تحت رسیدگی قرار گرفت.

نماینده رابط جمهوری اسلامی ایران، طی اظهاریه‌ای که در ۱۱ ژوئیه ۱۹۸۴ (۲۰ تیرماه ۱۳۶۳) ثبت شد، موضوع صلاحیت را که قبلاً توسط خواندگان مطرح شده بود، (رجوع شونده زیر) از نوبه میان آورد، بدین قرار که آیات طبق بند ۲ ماده هفتم بیانیه حل و فصل دعوی فقط شرکت آمریکایی که در یک شرکت خارجی مستقیماً "صاحب سهم است، می‌تواند ادعای آن شرکت را تحت عنوان ادعای غیر مستقیم خود در دیوان مطرح سازد، یا اینکه شرکت مادر یا سایر شرکت‌های کنترل کننده شرکت آمریکایی مورد بحث نیز می‌توانند، انفراداً "و یا مجتمعا" ادعای شرکت خارجی را به عنوان ادعای غیر مستقیم خود اقامه نمایند. چون نماینده رابط معتقد است که موضوع مذکور در این پرونده، بالاخص در رابطه با شرکت‌های دیسک (شرکت‌های داخلی فروشهای بین‌المللی (Domestic International Sales Corporation)، "با موضوع مطروح در سایر پرونده‌ها دارای وجه مشترک و رابطه کلی است، و با توجه به اینکه موضوع مزبور، از نظر اجرای صحیح بیانیه‌های الجزیره دارای اهمیت خاصی است لذا نماینده رابط تقاضا نمود که موضوع، جهت رسیدگی به دیوان عمومی احاله شود. نظر به این که نتیجه‌گیری‌های دیوان در زیر در رابطه با صلاحیت دیوان جهت رسیدگی به ادعاهای خواهان مبتنی بر اوضاع و احوال این پرونده بخصوص، وضعیت این شرکت دیسک بخصوص، یعنی آر. ج. رینولدز توپاکو اینترنشنال اکسپورت اینکورپوریتد است و بنا بر این هیچگونه نظری را درباره موضوع کلی تفسیر که مورد اشاره نماینده رابط است، منعکس نمی‌کند، لذا، دیوان ارجاع پرونده را به دیوان عمومی، "کلاً" یا جزئاً"، مناسب نمی‌داند.

هنوز در این باره که بهره‌اصل مبلغ حکم صادره به نفع خواهان، با ایداز تاریخی مقدم بر تاریخ ثبت دادخواست محاسبه گردد، اکثریتی در دیوان حاصل نشده

است. این موضوع که ممکن است متضمن مقادیر معتناسا بهی پول باشد، به مطالعه و رسیدگی بیشتری، از جمله از لحاظ حقوقی، نیاز دارد. بنابراین، دیوان داوری، به استناد بند ۱ ماده ۳۲ قواعد دیوان بر آنست که در مورد کلیه موضوعات دیگر مطروح در پرونده، حکم جزیی ما در نموده و صلاحیت خود را نسبت به آن بخش از ادعای خواهان که به بهره مربوط می شود، محفوظ نگه دارد. مساله مرتبط دیگری که لازم است در حکم نهائی حل گردد، سرشکن کردن هزینه های داوری بین طرفین در ارتباط با موضوع بهره است، که صلاحیت رسیدگی بدان حفظ شده است.

داور منصوب ایالات متحده در دیوان داوری که از تاریخ ۱۵ ژانویه ۱۹۸۲ (۲۵ دیماسه ۱۳۶۲) از سمت خود در دیوان استعفا داده به موجب قواعد دیوان در استماع مورخ اول مارس ۱۹۸۴ (۱۱ اسفند ماه ۱۳۶۲) و در صدور حکم جزیی حاضر شرکت نمود.

دوم - صلاحیت رسیدگی به ادعای خواهان

۱ - اظهارات طرفین

خواهان در باب استحقاق خود جهت طرح دعوی در دیوان اظهاراتی به شرح زیر در رابطه با مدتهای ذیربط ارائه کرده است: رینولدز یک شرکت آمریکائی است که کلیه سهام آن به آر. جی. رینولدز اینداستریز، اینکورپوریتد تعلق دارد. شرکت اخیریک شرکت آمریکائی است که سهامش به طور عام دادوستدمی شود. در تاریخهای ذیربط ۹۹ درصد سهام با حق رای آر. جی. رینولدز اینداستریز اینکورپوریتد متعلق به سهامدارانی بود که اساسا می آنها در دفاتر شرکت ثبت شده و دارای نشانی در ایالات متحده بوده اند. خواهان صاحب کلیه سهام شرکت سوئیسی رینولدز توپاکو کامپنی می باشد. خواهان صاحب کلیه سهام شرکت آمریکائی موسوم به آر. جی. رینولدز توپاکو اینترنشنال اکسپورت اینکورپوریتد، نیز هست. این شرکت به صورت یک شرکت داخلی فرونهای بین المللی ("دیسکا") تشکیل شده است. شرکت

مذکور بنوبه خود صاحب کلیه سهام شرکت سوئیسی دیگری بنام آر. جی. رینولدز توبا کوا اینترنشنال، اس.ا. است.

خواهان اظهار می دارد که آر. جی. رینولدز توبا کوا اینترنشنال اکسپورت اینکورپوریتد شرکتی است غیر فعال که هیچگونه دادوستدی نداشته و غیر از مالکیت سهام آر. جی. رینولدز توبا کوا اینترنشنال، اس.ا. که اسما " به نام آن ثبت شده، هیچ نوع دارائی دیگری ندارد و صرفاً " برای به تعویق انداختن پرداخت مالیاتهای موضوعه ایالات متحده بر درآمد شرکت تابعه خارجی برپا شده است. بنا به اظهار خواهان، شرکت دیسک فی الواقع فقط اسما " وجود داشته و در حکم " پوسته " ای است (برای یک شرکت دیگر) که هیچگونه کنترلی بر شرکت تابعه خارجی ندارد. این واقعیت که سهام شرکت سوئیسی به شرکت دیسک تعلق داشته بدان معنی نیست که خواهان به موجب بیانیه حل و فصل دعاوی حق اقامه این دعوی را ندارد.

شرکت دخانیات اظهار می دارد که دیوان به دلایل زیر صلاحیت رسیدگی به این ادعا را ندارد: (الف) خواهان تابعیت آمریکائی خود را اثبات نکرده است، (ب) آر. جی. رینولدز توبا کوا اینترنشنال اکسپورت اینکورپوریتد قادر به اقامه این دعوی بوده و علیهذا خواهان نمی تواند این دعوی را مطرح نماید، و (ج) در قرارداد شرطی وجود دارد که اختلافات را به داوری در ایران احاله می کند.

خواهان اظهار می دارد که تبعه ایالات متحده بوده و طبق تفسیر خودش از بند ۲ ماده هفت بیانیه حل و فصل دعاوی و همچنین به این علت که آر. جی. رینولدز توبا کوا اینترنشنال اکسپورت اینکورپوریتد، طرف مناسبی جهت طرح دعوی محسوب نمی شود، ادعای غیر مستقیم و بمورد یک تبعه ایالات متحده است. خواهان اضافه می کند که شرط داوری مورد استناد شرکت دخانیات جزو هیچیک از قرارداد های خریدی که مبنای

ادعا است نبوده و در هر حال چنان شرطی نافی صلاحیت دیوان نمی باشد. چنانچه دیوان داور آر.جی. رینولدز توپاکوا اینترنشنال اکسپورت اینکورپوریتد را طرف مناسب بخشی از ادعا بشناسد، خواهان بر آنست که با معرفی شرکت مزبور به عنوان خواهان دیگر، ادعا را اصلاح نماید.

۲ - یافته های دیوان

ادله و مدارکی که خواهان ارائه نموده نشان می دهد که در مواقع ذیربط بیش از ۹۹ درصد سهامداران آر.جی. رینولدز اینداستریز اینکورپوریتد، که یک شرکت آمریکائی است، دارای نشانی در ایالات متحده بوده و حداکثر ۸ درصد سهام با حق رای آن شرکت متعلق به سهامداری بوده که مالک ۵ درصد یا بیشتر سهام آر.جی. رینولدز اینداستریز اینکورپوریتد بوده اند، آر.جی. رینولدز اینداستریز اینکورپوریتد مالک کلیه سهام خواهان است. بدینسان، می توان منطقاً "استنباط کرد که پنجاه درصد یا بیشتر سهام خواهان به طور مستقیم یا غیر مستقیم در دست شهروندان ایالات متحده است و بنا بر این، خواهان طبق بند ۴ ماده هفت بیانیه حل و فصل دعوی تبعه ایالات متحده می باشد.

ادله و مدارکی که خواهان تسلیم نموده دال بر اینست که رینولدز سیگارت کورپوریشن یک شرکت سوئیسی است که سهامش تماماً "به رینولدز تعلق دارد و آر.جی. رینولدز توپاکوا اینترنشنال اس.آ. یک شرکت سوئیسی است که کلیه سهامش که در دفاتر ثبت شده متعلق به رینولدز توپاکوا اینترنشنال اکسپورت اینکورپوریتد است، که خود یک شرکت آمریکائی است که رینولدز صاحب سهام آنست.

جزء بالنسبه کوچکی از ادعا متعلق به رینولدز سیگارت کورپوریشن بوده، و بقیه آن به آر.جی. رینولدز توپاکوا اینترنشنال اس.آ. تعلق دارد.

بند ۲ ماده هفت بیانیه حل و فصل دعاوی مقرری دارد که ادعاهای اتباع ایالات متحده شامل

ادعائی است که بطور مستقیم یا غیرمستقیم، از طریق مالکیت سرمایه و سایر علائق مالکانه در مورد اشخاص حقوقی، در مالکیت این اشخاص بوده‌اند، مشروط بر اینکه منافع مالکانه چنین اتباعی، مجتمعا "در زمان اقامه ادعا برای کنترل شرکت یا شخص حقوقی دیگر در حد لازم بوده و نیز مشروط بر آنکه شرکت یا شخص حقوقی، خود در چارچوب این بیانیه حق اقامه دعوی نداشته باشد.

از آنجا که رینولدز در مواقع ذیربط مالک کلیه سهام رینولدز سیگارت کورپوریشن بوده، لذا می‌تواند بطور غیرمستقیم آن بخش از ادعا را که متعلق به رینولدز سیگارت کورپوریشن است اقامه نماید. تشکیل شرکت اخیرالذکر طبق قوانین کشور سوئیس بدان معنی است که طبق شرط مذکور آن شرکت "خود حق اقامه دعوی" ندارد. تابعیت سوئیسی رینولدز سیگارت کورپوریشن، بدین معنی نیست که مالکیت غیرمستقیم ادعا توسط خواهان منتفی است. رجوع شود به آر. ان. پامروی و سایرین علیه دولت جمهوری اسلامی ایران، حکم شماره ۳ - ۴۰ - ۵۰ (۸ ژوئن ۱۹۸۳ برابر با ۱۸ خرداد ماه ۱۳۶۲) ۱۲ - ۱۱.

از سوی دیگر، این مسئله روشن نیست که رینولدز، بهمین ترتیب می‌تواند ادعاهای متعلق به آر. جی. رینولدز توباکو اینترنشنال اس. آ. را بدان جهت که سهام این شرکت اسما "متعلق به رینولدز نبوده، بلکه به یک شرکت آمریکائی دیگر، یعنی آر. جی. رینولدز توباکو اینترنشنال اکسپورت اینکورپوریتد (دیسک) تعلق دارد، اقامه نماید. صرف این که یک شخصیت حقوقی شکل یک شرکت داخلی فروش بین‌المللی دارد، مانع از آن نمی‌شود که چنین شخصیتی از اهلیت

قانونی تعقیب و اقامه دعوی در دادگاهها یا دیوانها، محروم گردد. مع هذا، برای اینکه دیسکی (شرکت داخلی فروش های بین المللی) مانند سایر اتباع آمریکا، به موجب بند ۲ ماده هفت بیانیه حل و فصل دعاوی، حق اقامه ادعای غیرمستقیمی را داشته باشد، لازم است که شرایط دیگری احراز گردد.

بند ۲ ماده هفت مذکور در فوق، از جمله، مقرر می دارد که چنانچه خواهان ادعائی را به طور غیرمستقیم، "از طریق مالکیت سرمایه و یا سایر علایق مالکانه در اشخاص حقوقی، در مالکیت داشته، در صورتی می تواند اقامه دعوی کند که این قبیل منافع مالکانه در زمان بروز ادعا، جهت کنترل شرکت یا شخص حقوقی دیگر، کافی بوده، و نیز شرکت و یا شخص حقوقی دیگر، خود در چارچوب شرایط این بیانیه، حق اقامه دعوی نداشته باشد". از آنجائی که رینولدز تو با کوا اینترنشنال اس. آ. به عنوان یک شرکت سوئیسی مالک ادعا، خود نمی تواند ادعائی را در دیوان اقامه کند، شرط سوم احراز شده است.

در پرونده حاضر، دیسک مالک اسمی شرکت تابعه سوئیسی است. بطور کلی می توان فرض کرد که کنترل تابع مالکیت اسمی است. مع هذا، علی رغم چنین مالکیت اسمی، دیسک، در این مورد بخصوص شرکت تابعه سوئیسی را کنترل نمی کرده و با قدرت کنترل آن را نداشته است.

منظور از تاسیس این دیسک بخصوص صرفاً " این بوده که رینولدز بتواند مالیاتهای بردرآمد حاصل از صادرات شرکت را طبق قوانین ذیربط ایالات متحده، به تعویق اندازد. رجوع شود به 26 U.S.C. § 992 یک شرکت داخلی فروشهای بین المللی (دیسک) مجبور به رعایت تشریفات شرکتیهای عادی نبوده و در واقع فقط اسماً "موجودیت دارد" (۲) در رابطه با این دیسک بخصوص، ادله و

(۲) رجوع شود به :

مدارک حاکیست که اعضای هیئت مدیره آن ، مسئولین یا مدیران شرکتهای مختلف وابسته به رینولدز بوده و شرکت یا اداره ، یا نوشت افزار یا کاغذ مارکدار و یا کارمندی نداشته ، و درحقیقت ، این دیسک به هیچگونه تجارت یا کسب و کاری دست نزده ، موجودی انبار نداشته و شرکت فعالی نیست . بنا براین ، این دیسک عملاً " موجودیت مستقلی نداشته و ازسوابق چنین برمی آید که چیزی جز بخشی از اداره مالیاتی شرکت خواهان و/یا شرکت مادر خواهان نبوده است . (۳)

بدینسان ، دیسک حاضر هرگز به هیچ نحوی در فروش دخانیات که از طریق آر. جی . رینولدز توبا کو اینترنشنال اس. آ. صورت گرفته ، شرکت نداشته است . ادله و مدارک موجود در دیوان نشان می دهد که در اینگونه موارد شرکت تابعه سوئیس به مجرد دریافت سفارشی از شرکت دخانیات ، مستقیماً " بدون دخالت دیسک مراتب را به خواهان اطلاع می داده و سپس خواهان (غیر از مواردی که کالاهای توسط یک شرکت تابعه سوئیس دیگر ، یعنی رینولدز سیگار کامپنی تولید می شد) ، محصولات را تولید و مستقیماً " و نه از طریق دیسک جهت فروش دخانیات به آر. جی. رینولدز توبا کو اینترنشنال اس. آ. می فروخت .

(۳) در (پرونده) شرکت فرکار علیه هانسون دیسک

Farkar Company V. Hansoon DISC 583 F.2d 68 (2nd Cir 1987)

هانسون کامپنی کوشید با این استدلال ، که فرکار قرارداد فروش کالاهای را با هانسون دیسک منعقد ساخته و نه با هانسون کامپنی ، در قبال شرکت فرکار که یک شرکت ایرانی است ، از خود رفع مسئولیت کند . ازسوابق دادگاه چنین برمی آید که هانسون دیسک به همان اندازه بی اهمیت بوده است که دیسک در پرونده فعلی . دادگاه ایالات متحده ، در پرونده فرکار ضمن این نتیجه گیری که هانسون کامپنی شخصیت ثانوی هانسون دیسک است ، اعلام کرد که " پوشش حقوقی شرکت آنچنان نازک بود که حتی نیاز به شکافتن نداشت " .

Farkar at 71

با نتیجه ، دیسک مورد نظر بهیچوجه شرکت تابعه سوئسی را کنترل نمی کرد . بلکه این رینولدز بود که صاحب شرکت سوئسی محسوب می شد و از هر حیث آن را تحت کنترل داشت .

تحت این اوضاع و احوال ، دیوان داوری می تواند این دیسک بخصوص را نادیده گرفته و چنین نتیجه گیری کند که رینولدز طبق بند ۲ ماده هفت بیانیه حل و فصل دعاوی "علاق مالکانه" لازم در شرکت تابعه سوئسی را داشته و کنترل آن را در دست دارد ، و لذا می تواند ادعای آر. جی. رینولدز سوپاکو اینترنشنال اس. آ. را به عنوان یک ادعای غیر مستقیم ، اقامه نماید .

باید توجه داشت که حتی اگر دیسک یک طرف ضروری دعوی هم محسوب می شد تحت اوضاع و احوال این پرونده چه بسا که دیوان برای افزودن آن به عنوان خواهان ، اجازه اصلاح دادخواست را می داد . رجوع شود به آمریکن اینترنشنال کامپنی اینکورپوریتد و سایرین علیه جمهوری اسلامی ایران ، حکم شماره ۳ - ۲ - ۹۳ (۱۹ دسامبر ۱۹۸۳ برابر با ۲۸ آذر ماه ۱۳۶۲)

نظر به اینکه دیوان رای خود را به موضوع صلاحیت مطروحه در پرونده حاضر محدود ساخته ، لذا لزومی ندارد نه به این مساله بپردازد که آیا دیسک تحت اوضاع و شرایط دیگری به موجب بند ۲ ماده هفت بیانیه حل و فصل دعاوی واجد شرایط اقامه ادعای غیر مستقیم است یا خیر و نه به مسئله گسترده تر تفسیر آن بند ، که نماینده رابض ایران در اظهاریه مورخ ۱۱ ژوئیه ۱۹۸۴ (۲۵ تیر ماه ۱۳۶۳) خود بدان اشاره کرده است . (رجوع شود به فوق)

در این که شرکت دخانیات یک موسسه ، سازمان یا واحد تحت کنترل دولت ایران است ، اختلاف نظری نیست .

به موجب بند ۱ ماده هفت بیانیه حل و فصل دعاوی ، وجود قیود داوری بین طرفین در موافقت نامه های ذیربط ، سالب صلاحیت این دیوان نیست ، زیرا به موجب بند ۱ ماده دو بیانیه حل و فصل دعاوی چنین قیدی ، رسیدگی به هرگونه

اختلاف ناشی از قرارداد را در صلاحیت انحصاری دادگاههای صالحه ایرانی قرار نمی دهد. رجوع شونده : درسراینداستریز اینکورپوریتدعلیه دولت جمهوری اسلامی ایران وسایرین . حکم شماره آی تی ال ۴۶۶-۹ دیوان عمومی مورخ ۵ نوامبر ۱۹۸۲ (۱۴ آبانماه ۱۳۶۱).

ازاینرو، دیوان داوری صلاحیت رسیدگی به ادعای خواهان را دارد.

سوم - شرح موقوف دعاوی ودعاوی متقابل

رینولدز وشرکتهای تابعه آن انواع مختلف سیگار از جمله سیگار "وینستون" وسایردخانیا ترا تولید وتوزیع می کنند. خواننده ، شرکت دخانیات ، به طور مرتب طی چندسال وتا چندماه از سال ۱۹۷۹ ، محصولات مزبور را از رینولدز وشرکتهای تابعه آن خریداری می کرد.

علاوه برآن ، شرکت دخانیات و آر.جی . رینولدز (یورپ) اس.آ. (که اسم آن بعداً " به آر.جی . رینولدز توبا کوا اینترنشنال اس.آ. تبدیل شد) در سال ۱۹۷۵ "قراردادی برای اعطای پروانه وکمکهای فنی منعقد کردند". آر.جی. رینولدز توبا کو یورپ طبق این قرارداد ("قرارداد پروانه") حق استفاده از شیوه های فنی وعلائم تجاری رینولدز را به شرکت دخانیات واگذار کرد وبه آن شرکت اجازه داد که سیگارهای وینستون را در ایران به فروش رسانده یا توزیع نماید وموافقیت کرد که در رابطه باتولید ، فروش وتبلیغ سیگارهای وینستون به شرکت دخانیات مساعدت کند. شرکت دخانیات درازاء آن ملزم بود که بابت سیگارهایی که به فروش می رفت حق الامتیاز بپردازد. قرارداد به مدت سه سال منعقد شده واز زمانی آغاز می گردید که شرکت دخانیات شروع به تولید سیگارهای وینستون می کرد. پس از انقضای مدت مزبور هر یک از طرفین می توانست با دادن اخطار یکساله قرارداد پروانه را فسخ نماید.

چهارم - ماهیت ادعای خواهان

۱ - اظهارات خواهان

اظهارات خواهان به شرح زیر است : خواهان طی سالهای ۱۹۷۸ و ۱۹۷۹ توسط شرکتهای تابعه سوئیسی خود یعنی آر.جی. رینولدز توبا کوا اینترنشنال اس.آ. و رینولدز سیگارت کورپوریشن ، سیگاروسا یر محصولات دخانی به شرکت دخانیات فروخته و تحویل می داد . رینولدز توبا کوا اینترنشنال اس.آ. در تاریخ ۷ مه ۱۹۷۹ (۱۷ اردیبهشت ماه ۱۳۵۸) صورتحسابی بابت فروش این قبیل محصولات تا تاریخ ۳۰ آوریل ۱۹۷۹ (۱۰ اردیبهشت ماه ۱۳۵۸) جهت شرکت دخانیات ارسال نمود. مبلغ کل قابل پرداخت ۶۴،۴۰۲،۵۲۳/۳۰ دلار آمریکا ذکر شده بود. شرکت دخانیات در تاریخ ۳۰ ژوئیه ۱۹۷۹ (۸ مرداد ۱۳۵۸) پاسخ داد که بدهی آن شرکت تا تاریخ ۳۰ آوریل ۱۹۷۹ (۱۰ اردیبهشت ۱۳۵۸) جمعا " بالغ بر ۵۹،۲۶۵،۹۹۰/۳۲ دلار آمریکا بوده است . اختلاف این دو مبلغ مربوط به وجه تعدادی صورتحساب به مبلغ ۴،۶۰۹،۷۵۵/۰۶ دلار آمریکا (که طبق اظهارات شرکت دخانیات ، به آن شرکت واصل نشده) و به کسورات دیگری بود که شرکت دخانیات در آن باره توضیحات کافی نداده بود. بعداً " رونوشت صورت حسابهای مفقوده مزبور جهت شرکت دخانیات ارسال گردید. در فاصله بین ۷ مه ۱۹۷۹ (۱۷ اردیبهشت ماه ۱۳۵۸) و ۳۰ ژوئیه ۱۹۷۹ (۸ مرداد ماه ۱۳۵۸) شرکت دخانیات بابت ۵۹،۲۶۵،۹۹۰/۳۲ دلار مطالبات معوق مبلغ ۲۱،۱۸۱،۸۹۸/۱۷ دلار آمریکا پرداخت و مبلغ ۲۸،۵۳۳/۵۳ دلار بابت تخفیفهای دیگر کسر کرد. بنا بر این ، شرکت دخانیات تصدیق کرده بود که تا ۳۰ ژوئیه ۱۹۷۹ (۸ مرداد ماه ۱۳۵۸) جمعا " مبلغ ۳۸،۰۵۵،۵۵۸/۶۲ دلار آمریکا (که شامل ۴،۶۰۹،۷۵۵/۰۶ دلار مربوط به صورتحسابهای مفقوده و کسورات بلا توضیح دیگر نمی شد) به رینولدز بدهکار است . شرکت های رینولدز از ماه ۱۹۷۹ به بعد چند محموله دیگر سیگار به بهای متجاوز از ۲۲ میلیون دلار آمریکا برای شرکت دخانیات ارسال کردند. بعد از ۳۰ ژوئیه ۱۹۷۹ (۸ مرداد

۱۳۵۸) شرکت دخانیات مبالغ دیگری به رینولدز پرداخت کرد که بطور تقریب مجموعاً " به ۲۸ میلیون دلار آمریکا بالغ می‌شد و این رقم به بستانکار حساب شرکت دخانیات منظور گردید .

خواهان مدعی است که شرکت دخانیات بابت فروش و تحویل محصولات دخانی مبلغ ۳۵،۵۳۹،۴۸۶/۶۶ از این مبلغ ۳۶،۲۹۴،۶۶۷/۶۶ دلار آمریکا به وی بدهکار است . از این مبلغ ۳۱ اکتبر ۱۹۷۹ (۹ آبان ماه ۱۳۵۸) فرستاده شده و ادعای مربوط به ۷۵۵،۱۸۱/- دلار بقیه مبتنی بر صورتحسابی است که بعداً " در تاریخ ۹ نوامبر ۱۹۷۹ (۱۸ آبان ۱۳۵۸) بابت ارسال سیگار بیشتری ، صادر گردیده است . خواهان اظهار می‌دارد که صورتحساب مزبور هنوز پرداخت نشده است .

خواهان ، همچنین طبق یک شرط مندرج در فرم تأیید سفارش که به گفته خواهان شرط مزبور بخشی از قرارداد های مختلف را تشکیل می‌دهد ، بابت اصل مبلغ اعداد تاریخ ۲۲ نوامبر ۱۹۷۹ (اول آذر ماه ۱۳۵۸) - چه در این تاریخ معلوم شد که شرکت دخانیات حاضر به پرداخت بدهی خود نیست - بهره ، از جمله بهره مرکب نیز مطالبه می‌کند . به نظر خواهان پرداخت بهره مرکب طبق شرط مزبور الزامی است . خواهان در پاسخ به مدافعات شرکت دخانیات (رجوع شود به بخش های زیر) در باب ادعای مربوط به بهره می‌گوید که از حق دریافت بهره اعراض نکرده است و شرط مربوط به بهره که در قرارداد آمده ، یک طرفه نبوده ، پرداخت وجوه به حسابهای بانکی خواهان یا شرکت تابعه آن در وئیس میسر بوده ، و از آنجا که شرکت دخانیات از فروش سیگار سود هنگفتی بدست آورده ، عدم صدور حکم پرداخت بهره غیر عادلانه خواهد بود .

۲ - اظهارات خوانندگان

شرکت دخانیات سرانجام تصدیق نمود که در ازاء محصولات دخانی که تحویل

گرفته ، مبلغی باقی مانده که به رینولدز پرداخت نشده است ، اما این مبلغ فقط بالغ بر ۳۴،۴۰۸،۲۰۶/۲۳ دلار است . شرکت دخیانیا مدعی است که به دلایل چندی از جمله پرداخت قبلی ، عدم دریافت اجناس واجحاف باید ۱،۸۸۶،۴۶۱/۴۳ دلار آمریکا از مبلغ مورد ادعا کسر شود . معهذا ، شرکت دخیانیا اظهار می دارد که با توجه به ادعای متقابل ، هیچگونه بدهی وجود ندارد .

شرکت دخیانیا منکر این است که اصولاً " بهره ای باید پرداخت شود . استدلال شرکت دخیانیا این است که شرط مورد استناد خواهان الزام آور نمی باشد زیرا آن شرط به اطلاع شرکت دخیانیا نرسیده ، هرگز در گذشته اجرا نگردیده و یک طرفه بوده و در مورد مبلغ بدهی اختلاف وجود داشته است . علاوه بر این ، شرکت دخیانیا مدعی است که چون در اثر دستور انسداد دارائیهای ایران ، طبق دستور اجرائی مورخ ۱۴ نوامبر ۱۹۷۹ (۲۳ آبان ماه ۱۳۵۸) رئیس جمهوری آمریکا ، از پرداخت وجوه توسط شرکت دخیانیا ممانعت به عمل آمده ، لذا هیچگونه بهره ای نباید پرداخت گردد . شرکت دخیانیا در دنباله جلسه استماع استدلال کرد که تا صدور رای دیوان عمومی راجع به مساله بهره در پرونده شماره الف / ۱۹ ، پرداخت بهره نباید تجویز شود .

۳ - یافته های دیوان در مورد ادعای مربوط به اصل مبلغ

صرف نظر از ادعاهای متقابل ، در مورد میزان بدهی شرکت دخیانیا تا مبلغ ۳۴،۴۰۸،۲۰۶/۲۳^(۴) دلار بابت محصولات دخانی که شرکتهای تابعه رینولدز به وی فروخته و تحویل داده اند ، اختلاف نظری نیست . در مورد مبلغ ۱،۸۸۶،۴۶۱/۴۳ دلار آمریکا ، یعنی بقیه ادعای مربوط به اصل مبلغ ، شرکت دخیانیا منکر مسئولیت خویش است . صورت حسابها و سوابق مختلف

(۴) مبلغ ۲۸،۶۵۴،۱۴۹ دلار پرداختی یکجا که شرکت دخیانیا بدان اشاره کرده است ، به استناد شرکت دخیانیا در صورت حسابهای منظور شده که جزو صورت حسابهای پرداخت نشده مورخ ۳۱ اکتبر ۱۹۷۹ (۹ آبان ماه ۱۳۵۸) تسلیمی خواهان نبوده اند .

پرداختها موید موضع خواهان است .

ادعا نشده است که شرکت دخانیات طرف مدت معقولی به صورت حساب مورخ ۳۱ اکتبر ۱۹۷۹ (۹ آبان ماه ۱۳۵۸) و یا به صورت حساب بعدی مورخ ۹ نوامبر ۱۹۷۹ (۱۸ آبان ماه ۱۳۵۸) رینولدز اعتراض کرده است . فی الواقع ، هیچ دلیل و مدرکی وجود ندارد که این مبالغ بخصوص تا هنگامی که خواهان قصد خود را دایر بر طرح این ادعا در دیوان اعلام کرد ، مورد ایراد واقع شده بوده اند . با توجه به این امر ، اکنون بر عهده شرکت دخانیات است که کلیه واقعیات موید ادعای خود را مبنی بر اینکه مبلغ ۴۳/۴۶۱،۴۸۶،۸۸۶ دلار آمریکا بایداذدعای خواهان کسر شود ، ارائه دهد . لیکن ، شرکت دخانیات ادله و مدارک کافی در مورد این موضوع ارائه نداده است .
رجوع شونده : تایم اینکورپوریتد علیه جمهوری اسلامی ایران و سایرین ، حکم شماره ۲ - ۱۶۶ - ۱۳۹ مورخ ۲۹ ژوئن ۱۹۸۴ (۸ تیرماه ۱۳۶۳) .

از اینرو ، دیوان باید نتیجه بگیرد که شرکت دخانیات مبلغ ۶۶/۴۶۷،۲۹۴،۳۶۰ دلار آمریکا با بت قیمت محصولات دخانی به رینولدز بدهکار است .

هیچگونه دلیل و مدرکی در دست نیست که طبق آنها غیر از شرکت دخانیات دولت جمهوری اسلامی ایران هم مسئول مستقیم شناخته شود . و هیچگونه اوضاع و احوالی که صدور حکم علیه آن دولت را ایجاب نماید نیز ، وجود ندارد . از اینرو ، ادعا علیه جمهوری اسلامی ایران رد می شود .

۴ - یافته های دیوان در مورد ادعای بهره

خواهان استدلال می کند که وی بر اساس شرایط زیر که در فرم تائید سفارش مورداستفاده در رابطه با کالای موضوع ادعا منعکس است ، استحقاق دریافت بهره را دارد :

خریدار (شرکت دخانیات) موافقت می کند که بهره ای به نرخ

متوسط سه ماهه "لیبور" (نرخ بانکی بهره
در لندن (London Interbank Offering Rate)
به ترتیب مندرج در تایمز مالی لندن
(Financial Times of London) با اضافه دودرمد
در سال بابت کلیه وجوه و برای مدتی که پرداخت این قبیل
وجوه بعد از مدت مورد توافق به تاخیر افتد، به فروشنده بپردازد.
غفلت گهگاه یا مداوم فروشنده از مطالبه بهره به عنوان
اعراض از آن تلقی نخواهد شد.

فرم تائید سفارش مقرری دارد که قانون سوئیس حاکم بر فروش باشد. طبق
قوانین سوئیس، نرخ بهره مجورد توافق در قرارداد نسبت به
طرفهای قرارداد لازم الاجرا است. بند ۲ ماده ۱۰۴ قانون تعهدات سوئیس.
خواهان اظهار می نماید که قید مزبور بهره مرکب را مجاز می شمارد. خواهان
همینطور، برای توجیه مطالبه بهره مرکب، مخصوصاً "به سود هنگفت شرکت
دخانیات از محل فروش سیگارهایی که بهای آنها پرداخت نشده،
اشاره نموده است.

معهدا، به نظر دیوان داوری دلایل خاصی وجود ندارد که از رویه های
بین المللی که معمولاً صدور حکم پرداخت بهره مرکب را مجاز نمی شناسد،
تخطی شود. همانطور که یکی از صاحب نظران متذکر شده است، "در قلمرو
موضوع خسارات در حقوق بین الملل قواعد معدودی وجود دارد که از
قاعده غیر مجاز بودن بهره مرکب محرز تر باشد".
III M. Whiteman Damages in International Law 1997 (1943)

با اینکه می توان عبارت "کلیه وجوه" را طوری تفسیر کرد که شامل بهره و
لذا مجاز شمردن بهره مرکب شود، دیوان، به دلیل ابهام متن، قید مورد
بحث را در پرتو قاعده بین المللی که هم اکنون ذکر شد تفسیر نموده و لذا
بهره مرکب را منتفی می داند.

طبق اصول حقوق قراردادها که عموماً "مورد قبول قرار گرفته است، نرخ
بهره تعیین شده در قرارداد معمولاً نسبت به طرفین لازم الاجرا است. این

درست است که "یک دیوان داوری بین المللی نباید آن قسمت از شرایط قرارداد را که متضمن پرداخت بهره بسیار نامعقول بوده و جنبه ربا خواری دارد، اجرا کند" Whiteman Supra at 1981 . لیکن نشانه و قریبه‌ای در دست نیست که نرخ بهره مورد بحث طبق قانون قرارداد، یعنی قانون سوئیس جنبه ربا خواری داشته باشد. بعلاوه، گوا اینکه نرخ بهره مقرر در قرارداد از نرخ که دیوان در نبود این قبیل شرایط قرارداد تعیین می‌کند، بالاتر است، با این حال آنقدر از آن میزان بالاتر نیست که آنرا "نامعقول" سازد. این واقعیت که قید مذکور بخشی از توافق بین دو شرکت عظیم و از لحاظ تجاری برابر و مستقل بوده، حاکیست که نرخ تعیین شده نباید خیلی نامعقول، تلقی شود. شرکت دخانیات، هیچگونه دلیل و مدرکی در مورد نامعقول بودن نرخ بهره حاضر، ارائه نداده است.

استدلال شرکت دخانیات مبنی بر اینکه قرارداد یک طرفه بوده، و لذا (قید) بهره قابل اجرا نیست، نیز فاقد اعتبار است، زیرا که قراردادها بین یک فروشنده با یک مصرف کننده و یا بین طرفهای نابرابر منعقد نشده، بلکه قراردادهای چندین میلیون دلاری بوده که بین دو سازمان مهم و از لحاظ تجاری پیچیده، انعقاد یافته است.

بعلاوه، شرکت دخانیات استدلال می‌کند که چون، حساب اعدا در نتیجه دستور اجرائی مورخ ۱۴ نوامبر ۱۹۷۹ (۲۳ آبان ماه ۱۳۵۸) رئیس جمهوری ایالات متحده مربوط به انسداد دارائیهای ایران از پرداخت ممانعت شده است، لذا باید از پرداخت بهره معاف گردد. مع هذا، مقررات موضوعه متعاقب دستور اجرائی مذکور، صریحا "وجوه دیگر را که به منظور تادیه بدهی‌ها وارد ایالات متحده می‌شد، از انسداد مستثنی کرده بود.

31 U.S. Code of Federal Regulations § 535. 904.

بعلاوه، خوانندگان ادله و مدارک کافی در اثبات این موضوع ارائه نکرده اند که اقدام به انسداد توسط ایالات متحده، ایران را به طرز

موشری از دلارهای آمریکائی که حسب ادعا برای پرداخت لازم بوده، محروم ساخته است. صرفنظر از دسترسی داشتن به دلارها، دارائیهای مسدود شده ایران، اعم از اینکه در آن زمان بهره به آنها تعلق می گرفت یا نه، به حسابهای بهره دار واریز گردید. علاوه بر آن، صورت حساب مورخ ۹ نوامبر ۱۹۷۹ (۱۸ آبانماه ۱۳۵۸) که در سوابق تسلیمی به دیوان موجود است، حاکی است که پرداخت قرار بود به بستانکار حساب شرکتهای تابعه سویسی خواهان در "کردیت سوئیس" ژنو "به دلار آمریکا یا معادل آن به مارک آلمان یا فرانک سوئیس" انجام گیرد. این فرض منطقی است که خواهان آماده بود پرداخت بخشهای دیگر ادعایش را نیز طبق ترتیبات مشابهی بپذیرد، چه کلیه پرداختها قرار بود به شرکتهای تابعه سوئسی وی صورت گیرد. بنابراین، با پرداخت بهره به هیچ تبعیضی در مورد شرکت دخیانیات اعمال نشده و یا آن شرکت از پرداخت بهره در این مورد معاف نیست.

بالاخره، این استدلال که حکم به پرداخت بهره تا صدور رای دیوان عمومی در پرونده الف/۱۹، مجاز نیست، نمی تواند ندر نتیجه گیریهای بالا تاثیر گذارد. هیچ تاریخی برای استماع پرونده الف/۱۹ تعیین نشده است. قبلاً هنگامی که موضوع بهره به طور غیر رسمی در دیوان عمومی مطرح گردید، نظر غالب این بود که تا تعیین تکلیف نهایی موضوع توسط دیوان عمومی، هر شعبه باید موضوعات مربوط به بهره در پرونده های تحت رسیدگی را بنا به صلاح دید خود را "حل نماید". شعب سه گانه همواره به این ترتیب عمل کرده اند. اقدام خلاف آن بدان معنی می بود که برای مدت نامعلومی از کار دیوان جلوگیری بعمل آید، چه عملاً در هر پرونده ای، بهره مطالبه شده است.

بنابراین، خواهان طبق شرایط مندرج در قرارداد استحقاق دریافت بهره ساده را دارد. به علت نوسان نرخ لیبور، نرخ واقعی بهره بستگی به تاریخی دارد که بهره از آن تاریخ محاسبه می شود. به عقیده خواهان، بهره باید "از ۲۲ نوامبر

۱۹۷۹ (اول آذرماه ۱۳۵۸) محاسبه شود، زیرا شرکت دخانیات با عدم پرداخت مبلغ ۱۴/۱ میلیون دلار آمریکا بابت مبالغ معوقه در آن تاریخ، از پرداخت بدهی سر باز زد". معهذاً، تا آنجا که از مدارک موجود نزد دیوان پیداست، تا تاریخ ۱۶ نوامبر ۱۹۸۱ (۲۵ آبانماه ۱۳۶۰)، یعنی هنگامی که دادخواست در دیوان ثبت شد، تقاضائی برای پرداخت بهره از تاریخ مزبور به عمل نیامده بود. همینطور از مدارک موجود چنین برمی آید که طبق رسم معمول طرفین طی سالیان متعددی روابط تجاری شان، رینولدز از مطالبه بهره خودداری ورزیده و حتی با وجود قصور شرکت دخانیات در پرداخت بموقع بدهی، وجوه پرداختی را پذیرفته بود.

بدینسان، باید رفتار طرفین، همراه با نص صریح شرط مربوط به بهره مبنی بر اینکه "غفلت گهگاه یا مداوم فروشنده از مطالبه بهره، به عنوان اعراض از آن تلقی نخواهد شد"، در نظر گرفته شود.

نظربه اینکه اکثریت دیوان با پرداخت بهره بابت اصل مبلغ خواهان حداقل از تاریخ ۱۶ نوامبر ۱۹۸۱ (۲۵ آبانماه ۱۳۶۰) موافق است، دیوان داور طی این حکم جزئی مقرری دارد که بهره ساده به خواهان پرداخت شود. بهره مزبور از تاریخ ۱۶ نوامبر ۱۹۸۱ (۲۵ آبانماه ۱۳۶۰)^(۵)، به نرخ ۱۳/۵۴ درصد در سال، یعنی ۱۱/۵۴ درصد معادل نرخ متوسط سه ماهه لیبور در فاصله بین سه ماه آخر سال ۱۹۸۱ و سه ماه دوم سال ۱۹۸۴، به اضافه ۲ درصد بابت اصل مبلغ توسط شرکت دخانیات قابل پرداخت است.

همانطور که قبلاً گفته شد، دیوان در خصوص این موضوع که آیا خواهان استحقاق دریافت بهره از تاریخ ۲۲ نوامبر ۱۹۷۹ (اول آذر ۱۳۵۸) تا ۱۶ نوامبر ۱۹۸۱

(۵) در مورد بهره ساده، با استفاده از نرخ متوسط بهره همان نتایج حاصل می شود که با استفاده از نرخ های سه ماهه ذریبط لیبور بدست می آید. لذا، برای سهولت کار، دیوان نرخ متوسط را جهت استفاده در محاسبه برگزیده است.

(۲۵ تا نماه ۱۳۶۰) را نیز دار دیا خیر ، صلاحیت خود را محفوظ نگاه می دارد . دیوان متذکر می گردد که صدور حکم پرداخت بهره به خواهان برای این مدت ممکن است به علت نوسان ارقام لیبور در سه ماه مربوطه ، مستلزم تجدید نظر در متوسط نرخ لیبور مورد عمل در اینجا ، باشد . دیوان داور صلاحیت خود را جهت انجام چنین تجدید نظرهایی در حکم نهایی ، در صورت لزوم ، محفوظ نگه میدارد .

پنجم - ادعاهای متقابل خواننده شرکت دخانیات

۱ - اظهارات شرکت دخانیات

شرکت دخانیات شش فقره ادعای متقابل مطرح می سازد .

اول ، شرکت دخانیات اظهار می دارد ، از آنجا که آن شرکت یکی از مشتریان مهم رینولدز بوده ، میبایست سیگارهای وینستون به بهائی نازلتر از قیمت بازار به وی فروخته می شد . شرکت دخانیات به ۱۹ درصد تخفیفی که در سال ۱۹۷۹ دریافت داشته ، استناد و استدلال می کند که چنین تخفیفی نشان می دهد که ، برخلاف انتظار ، به جای تخفیف در قیمت ، به شرکت دخانیات اجحاف شده ، و لذا آن شرکت حق دارد که با بیت سالهای قبل تخفیف مشابهی دریافت نماید . به موجب این ادعای متقابل ، شرکت دخانیات مبلغ ۵۷،۲۴۰،۰۰۰ دلار آمریکا بابت تخفیفهایی مطالبه می کند که طبق ادعای متقابل با بیت سالهای قبل تخفیف کرده باشد .

دوم ، شرکت دخانیات مدعی است که در مورد قیمت توتون مخلوط سوس زده^{*} عرضه شده بدون مورد اجحاف قرار گرفته است . بابت این اجحاف ادعایی شرکت دخانیات مبلغ ۷،۲۹۶،۲۴۹/۵۰ دلار آمریکا مطالبه می نماید .

سوم ، شرکت دخانیات مدعی است که رینولدز پارهای مشخصات فنی و فرمولها و فنون محرمانه را که طبق قرارداد دپروانه ملزم بود در اختیار شرکت دخانیات قرار دهد در اختیار آن شرکت قرار نداد . شرکت دخانیات مبلغ ۲،۰۰۰،۰۰۰ دلار آمریکا بابت نقض ادعایی قرارداد دپروانه خسارت مطالبه می کند .

چهارم ، شرکت دخانیات ادعا می کند که رینولدز برای استفاده از توتون ایسران در

* Case blend strips

مخلوط توتون وینستون، کوشش معقولی را که طبق قرارداد ملزم به اعمال آن بود، بعمل نیاورد. بنابراین، شرکت دخانیات از این بابت خسارتی به مبلغ ۳,۰۰۰,۰۰۰ دلار آمریکا مطالبه می‌نماید.

پنجم، شرکت دخانیات مدعی است که رینولدز با زارایران را با سیگارهای وینستون با مخلوط سوس زده اشباع کرده و دست به برنامه‌های تبلیغاتی نامشروع زده و از آن رهگذر صنعت دخانیات ایران را نابود کرده است. شرکت دخانیات به شرطی در قرارداد پروانه اشاره می‌کند که طبق آن "رینولدز در منطقه مشمول پروانه جهت فروش سیگارهای وینستون دست به تبلیغات نخواهد زد...". شرکت دخانیات بابت این اقدامات ادعایی مبلغ ۲۸ میلیون دلار آمریکا خسارت می‌خواهد.

ششم، شرکت دخانیات مدعی است که رینولدز با حمل مقدار معتنابهی سیگار به کشورهای همجوار ایران، برخلاف یکی از شروط مندرج در قرارداد پروانه، دایر بر اینکه: "رینولدز تا حدی که مقدور و مشروع باشد، سعی خواهد کرد که از ورود غیرقانونی کلیه فرآورده‌های خود به منطقه مشمول پروانه جلوگیری کند"، قاچاق سیگارهای غیر قانونی وینستون را به ایران تسهیل کرده است. از این بابت، شرکت دخانیات خسارتی به میزان ۱۰,۰۰۰,۰۰۰ دلار آمریکا مطالبه می‌کند.

۲ - اظهارات خواهان

خواهان به این دلایل که شرکت دخانیات هرگز به قیمت‌های مطالبه شده اعتراض نکرده، و این قیمت‌ها، قیمت‌های عادلانه بوده، و اکنون شرکت دخانیات نمی‌تواند به قیمت‌های مزبور معترض باشد و در هر حال چون شرکت دخانیات مخارج را به مصرف‌کننده منتقل کرده، لذا متحمل هیچگونه خسارتی نشده، مسئولیت به موجب ادعای متقابل اول را رد می‌کند. خواهان، به دلایل مشابهی منکر مسئولیت بابت ادعای متقابل دوم نیز هست.

خواهان اظهار می‌دارد که جها رفقره ادعای متقابل باقی مانده مربوط به قرارداد پروانه از همان قرارداد، معامله یا رویدادی که مورد موضوع ادعا است ناشی نشده و لذا طبق بند ۱ ماده دوم بیانیه حلوفصل دعوی، دیوان داوری صلاحیت رسیدگی به ادعاهای متقابل

مزبور را ندارد. در حدی که احتمالاً " دیوان داوری خود را جهت رسیدگی به ادعاهای متقابل فوق الذکر صالح شناسد، خواهان مسئولیت بابت این ادعاهای متقابل را رد می کند. خواهان متذکر شده است که خواننده، در رابطه با ادعای نقض، طبق قرارداد دپروانه عمل نکرده، و هرگز تا موقعی که پاسخش را در اینجا ثبت نکرده بود به نقض های ادعائی اشاره ننموده و خواهان به هیچ وجه قرارداد دپروانه را نقض نکرده و نیز اینکه قرارداد پروانه در دسامبر سال ۱۹۷۹ توسط شرکت دخانیات فسخ گردیده و لذا، نقض های ادعائی پس از آن وارد نیست. خواهان، مضافاً " اظهار می دارد که ادعائی که شرکت دخانیات در نامه خود برای فسخ (قرارداد - م) ذکر کرده اینست که "به علت وضع فوق العاده در کشور" قادر به اجرای قرارداد نیست.

۳ - یافته های دیوان داوری در مورد صلاحیت رسیدگی به ادعاهای متقابل

بند ۱ ماده دوم بیانیه حل و فصل دعوی شرایط مربوط به تعیین اینکه چه ادعای متقابلی در حیطه صلاحیت دیوان قرار می گیرد را مشخص می کند. طبق این شرایط ادعای متقابل نه تنها باید متوجه خواهان باشد، بلکه، لازمست که از همان "قرارداد، معامله یا رویدادی که موضوع ادعای خواهان را تشکیل داده" نیز ناشی شود. موضوع ادعا در این پرونده قراردادهای فروش محصولات دخانی است. محتوای دو فقره اول ادعای متقابل به شرح مذکور در فوق اینست که شرکت دخانیات می بایست در معاملات که مبتنی بر این قراردادهاست قیمت های کمتر از آنچه از وی دریافت شده، پرداخت می نمود. اختلافی در این نیست که ادعاهای متقابل مذکور متوجه خواهان است. بدینسان، دو ادعای متقابل مورد بحث حائز شرایطی است که در بالا در مورد صلاحیت بدانها اشاره شد.

از سوی دیگر، چهار فقره باقیمانده ادعای متقابل مربوط به نقض ادعائی قرارداد دپروانه است. با توجه به این که ادعای اصلی خواهان به قراردادهای فروش محصولات دخانی مربوط می شود، این ادعاهای متقابل

رابطه مستقیم مشابهی با موضوع ادعا ندارند. اگرچه بخشهایی از ادعای خواهان مربوط به مبالغ بدهی بابت مواد خام دخانه و کاغذسیگار است که به شرح مندرج در قرارداد پروانه به شرکت دخانه نیا تحویل گردیده با اینحال، اساس ادعا، حتی از این لحاظ، قراردادهای مستقل فروش است نه قرارداد پروانه. نه واقعیات ادعا، و نه ادله و مدارک مربوط به آن، می تواند اختلافات مربوط به نقض ادعای قرارداد پروانه را رفع کند.

گرچه ممکن است که در بعضی موارد معامله واحدی مرکب از دو یا چند قرارداد باشد، با اینحال در مورد حاضر، بین قرارداد پروانه و قراردادهای مستقل فروش "آن چنان رابطه مستحکمی موجود نیست که طبق بیانیه حل و فصل دعوی آنها را بصورت یک معامله واحد درآورد". رجوع شود به: موریسون - کنودسن پاسیفیک لیمیتد و وزارت راه و ترابری و دیگران، حکم شماره ۳-۱۲۷-۱۴۳ مورخ ۱۳ ژوئیه ۱۹۸۴ (۲۲ تیرماه ۱۳۶۳)، همچنین رجوع شود به آمریکن بل اینترنشنال اینکورپوریتد و دولت جمهوری اسلامی ایران و سایرین، حکم شماره آی تی ال ۳ - ۴۸ - ۴۱ مورخ ۱۱ ژوئن ۱۹۸۴ (۲۱ خردادماه ۱۳۶۳). بالنتیجه، بین ادعا و چهار فقره ادعای متقابل مورد بحث هیچگونه رابطه‌ای وجود ندارد که این نتیجه‌گیری را توجیه نماید که اسباب طرح ادعاهای متقابل از "همان قرارداد، معامله یا رویدادی" ناشی می شود که مورد استناد خواهان بوده است.

لذا، دیوان داور چنین نتیجه می گیرد که، در حالیکه جهت رسیدگی به دو فقره ادعای متقابل دارای صلاحیت است، نسبت به چهار فقره بقیه ادعای متقابل فاقد صلاحیت می باشد.

۴ - یافته‌های دیوان در مورد ماهیت ادعاهای متقابل

شرکت دخانه نیا در ادعای متقابل اول مدعی است که یکی از مشتریان خوب رینولدز بوده و ۱۹ درصد تخفیفی که در سال ۱۹۷۹ به وی داده شده، دلیل سرکرا فروشی در گذشته است. این تخفیف ظاهراً "به این علت داده شد که شرکت دخانه نیا مبالغ عظیم بدهی خود بابت خریدهای قبلی محصولات

را پرداخت نکرده بود . خواندگان معترفند که تخفیف های مزبور برای یک مرتبه و مربوط به خریدهای سال ۱۹۷۹ بود. تخفیفی که تحت اوضاع و احوال خاصی داده می شود، لزوماً " دلیل برگرانی غیرعادی قیمت معمولی کالا نیست . در این مورد، مدارک ، بیشتر این ادعای خواهان را تأیید می کند که شرکت دخانیات سالها قیمتی کمتر از آنچه که خواهان از مشتریان خود در سایر بازارها دریافت می نمود، پرداخت می کرد. بعلاوه، هیچ اصل قانونی حکم نمی کند که فروشنده باید برای "بهترین مشتری" تخفیف قائل شود. همینطور، هیچگونه دلیل و مدرکی نیست که شرکت دخانیات هرگز به قیمت های سیگار اعتراض کرده باشد. در واقع ، شرکت دخانیات ، اساساً " بدهی خود را بابت سیگارها قبول کرده و از آن بابت پرداختهایی هم صورت داده بود.

از اینرو، ادعای متقابل مربوط به گرانفروشی ادعائی سیگار قابل تأیید نیست .

به دلایل مشابهی ، ادعای متقابل دوم بابت گرانفروشی مخلوط توتون سوس زده ، فاقد وزن و اعتبار است . دلیل و مدرکی نیست که نشان دهد قیمت های مورد بحث در سال ۱۹۷۵ به طور آزادانه مورد مذاکره و توافق واقع نشده است . ظاهراً " قیمت ها به مدت چهار سال نافذ بوده است. شرکت دخانیات فقط به مظنه ای که در سال ۱۹۷۳ برای همان سال داده شده استناد می کند. مع هذا ، مظنه دادن برای یکسال نمی تواند بده خودی خود ارتباط و مناسبتی با فروشهایی که سالها بعد انجام شده است ، داشته باشد. هیچ نشانه و قرینه ای حاکی از این دردست نیست که قیمت های مورد مطالبه به دلیل دیگری قابل اجرا نبوده است .

از اینرو، دو فقره ادعای متقابل بابت گرانفروشی محصولات قابل تأیید نیست .

به دلایل مذکور در فوق ، به ماهیت چهار فقره ادعای متقابل دیگر رسیدگی نمی شود.

ششم - هزینه های داوری

با توجه به نتیجه گیریهای بالا، تصمیم دیوان اینست که به استناد مواد ۳۸ و ۴۰ قواعد دیوان داوری در این حکم جزیی مقرر دارد که مبلغ ۲۵،۰۰۰ دلار آمریکا به عنوان هزینه های داوری به خواهان پرداخت گردد.

هفتم - حکم جزیی

دیوان ، بدینوسیله به شرح زیر حکم صادر می کند:

ادعا ، در مواردی که علیه خواننده دولت جمهوری اسلامی ایران مطرح شده است ، رد می شود.

ادعاهای متقابل مردود شناخته می شوند.

خواننده ، شرکت دخانیات ایران متعهد است ، وباید مبلغ سی و شش میلیون و دو بیست و نود و چهار هزار و شصت و هفت دلار و شصت و شش سنت (۳۶،۲۹۴،۶۶۷/۶۶ دلار آمریکا) با اضافه بهره ساده مبلغ مذکور به نرخ سیزده ممیز پنجاه و چهار (۱۳/۵۴) درصد در سال (۳۶۵ روز) از تاریخ ۱۶ نوامبر ۱۹۸۱ (۲۵ آبان ماه ۱۳۶۰) تا تاریخی که کارگزار مانی دستور پرداخت از محل حساب تضمینی را به بانک امین بدهد، به خواهان آر. جی . رینولدز توباکو کامپنی ، بپردازد.


خواننده ، شرکت دخانیات ایران ، مضافاً " متعهد است ، وباید ، مبلغ بیست و پنج هزار دلار آمریکا (۲۵،۰۰۰ دلار آمریکا) بابت هزینه های داوری خواهان در رابطه با حکم جزیی حاضر، به نامبرده بپردازد.

وجوه مزبور بایداً محل حساب تضمینی مفتوح طبق بند ۷ بیانیه مورخ ۱۹ ژانویه ۱۹۸۱ (۲۹ دیماه ۱۳۵۹) دولت جمهوری دموکراتیک و مردمی الجزایر پرداخت شود.

بدینوسیله حکم جزئی حاضر جهت ابلاغ به کارگزاران مانی، به ریاست دیوان داوران تسلیم می‌گردد.

دیوان داوران صلاحیت خود را برای رسیدگی به موضوعات تعیین بهره و هزینه‌های داوران مربوطه، محفوظ نگاه می‌دارد.

لاسه، به تاریخ ۳۱ ژوئیه ۱۹۸۴ برابر با ۹ مرداد ۱۳۶۳

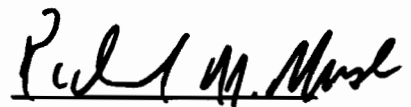


نیلس منگارد

رئیس شعبه سه

بنام خدا

حکم حاضر، که بر مبنای آن میلیون‌ها دلار از پولهای متعلق به ایران به یک خواهان آمریکائی که هیچگونه اهلیت و سمتی در اقامه این دعوی نداشته است انتقال خواهد یافت، نمونه دیگری از سوء تفسیر بیانیه حل و فصل دعاوی است، سوء تفسیری که حقوق خوانندگان ایرانی را آشکارا تضییع مینماید.



ریچارد ام. ماسک

نظر موافق

شکی نیست که پرونده‌ها شیکه با حسن نیت مورد شور واقع شده و استدلالات حقوقی و منطقی طرفین در آنها مورد توجه قرار گرفته باشد، می‌بایست در موقع مقتضی قطعیت یافته و احکام مربوط به آنها توسط کلیه داوران امضاء گردد، حتی اگر احکام صادره و یا استدلالات مندرج در آنها مورد مخالفت شدید داوران مسذکور باشد. اما، هنگامیکه در مورد پرونده‌ها نه بر اساس قانون بلکه بر مبنای نظرات و تمایلات از پیش تعیین شده اتخاذ تصمیم می‌شود، دلیلی برای امضاء احکام صادره، و از آن رهگذر پیوستن به یک جریان غیر عادلانه و غیر قانونی وجود ندارد. با دداشت مختصر زیر برای نشان دادن ماهیت تصمیم اکثریت در پرونده حاضر کفایت می‌کند. بررسی مشروح تر این پرونده و تخلف اکثریت از وظیفه خود، در موقع مقتضی تسلیم خواهد شد.

سه موضوع مهم در پرونده حاضر عبارت بوده اند از: ۱- صلاحیت، ۲- ادعاهای متقابل، و ۳- بهره

(۱) صلاحیت - به تصریح بند ۲ ماده هفت بیانه حل و فصل دعوی، یک تبعه ایران یا ایالات متحده در صورتی می‌تواند ادعائی را که بطور غیر مستقیم از طریق مالکیت سرمایه یا سایر علائق مالکانه در یک شخصیت حقوقی در اختیار داشته نزد این دیوان مطرح سازد که آن شخص حقوقی من جمله خود حق اقامه دعا طبق شرایط بیانه حل و فصل دعوی را نداشته باشد.

خواهان پرونده حاضر آر.جی. رینولدز توپاکوکا مپنی است که در ایالات متحده به ثبت رسیده است. خواهان مذکور در ابتدا اظهار داشته که مالک ۱۰۰٪ سهام دو شرکت سوئیسی است که طرف قراردادهای منعقد شده با خواننده، یعنی شرکت دخانیات ایران، بوده اند. خواهان، با تکیه بر این نکته که دو شرکت سوئیسی را "حق اقامه دعوی در این دیوان را ندارند، بدو"، چنین استدلال کرده که وی شرایط ذیربط بیانه حل و فصل دعوی را به عنوان مالک غیر مستقیم ادعاهای مطروحه، احراز کرده است. اقامه دعوی غیر مستقیم توسط یک شرکت ثبت شده در ایالات متحده بر اساس مالکیت سهام یک شرکت خارجی فی نفسه قابل ایراد بوده و به وضوح ناقض روح و روح بیانه حل و فصل دعوی است (!) لیکن صرف نظر از این مطلب، موضوع مهمتر اینست که طی رسیدگیهای این پرونده روشن گردیده که سهام یکی از دو شرکت سوئیسی متعلق به خواهان نبوده، بلکه به شرکت دیگری که خود در ایالات متحده به ثبت رسیده و موسوم به آر.جی. رینولدز توپاکوکا اینترنشنال اکسپورت اینکورپوریتد است، تعلق دارد که ظاهراً "سهام شرکت اخیر الذکر نیز به نوبه خود متعلق به خواهان می‌باشد. بعبارت دیگر ادعای غیر مستقیم یک شرکت ثبت شده در ایالات متحده که خود ظاهراً "حق اقامه دعوی خود را داشته است به وسیله شخصیت حقوقی کاملاً مستقل دیگری نزد دیوان طرح گردیده است. این امر

(۱) مشروح این ایراد را می‌توان، فی‌المثل، در لایحه مورخ ۳۱ ژانویه ۱۹۸۳ (۱۱ بهمن ۱۳۶۱) جمهوری اسلامی ایران که در رابطه با پرونده شماره ۴۴۴ به ثبت رسیده، ملاحظه کرد.

طبعا " مورد اعتراض خواننده ها واقع شده که طبق استدلال آنها خواهان هیچگونه حق و اهلیتی برای طرح و تعقیب دعوای حاضر نداشته است . خواهان ، در پاسخ اظهار داشته که ، آر.جی. رینولدز توبا کوا اینترنشنال اکسپورت اینکورپوریتد یک شرکت معمولی نیست بلکه موجود خاصی است که در حقوق ایالات متحده آمریکا به " شرکت داخلی فروشهای بین المللی " یا " دیسک " موسوم بوده و فاقد اهلیت اقامه دعوی بنا م خود می باشد . بر همین مبنی ، از طرفین دعوا خواسته شده تا صرفا " نسبت به موضوع مذکور ، یعنی موضوع اهلیت شرکتهای " دیسک " برای اقامه دعوی یا طرف دعوی واقع شدن ، اظهار نظر نموده و مدارک خود را در این زمینه بدیوان تسلیم نمایند . ادله و مدارک تسلیمی و نیز بحث های کلی مربوط به پرونده ، این نکته را بوضوح مسجل نموده که حتی بفرض حکومت قوانین آمریکا در این مورد ، شرکتهای " دیسک " طبق قوانین مزبور اهلیت دارند تا دعوای خود را بنا م خود در مراجع قضائی مطرح و تعقیب نمایند و در نتیجه ، ادعای غیر مستقیم حاضر می بایست صرفا " توسط صاحب واقعی آن یعنی آر.جی. رینولدز توبا کوا اینترنشنال اکسپورت اینکورپوریتد ، و نه توسط دیگران ، نزد دیوان مطرح و تعقیب می گردیده است . علی رغم این واقعیت ، همان داورانی که در پرونده الف / ۲ قاطعانه اعلام نموده بودند که این دیوان " نمی تواند صلاحیتی وسیع تر از آنچه که طرفین بیانیه های الجزایر با تراضی بایکدیگر مشخصا " بدان تفویض کرده اند ، برای خود قائل شود " و بر همین مبنی رسیدگی به چند هزار دعوای مطرحه توسط ایران را خارج از صلاحیت دیوان دانستند ، بمحض درک این نکته که تبعیت از شرط صریح بیانیه حل و فصل داور بر تعیین صلاحیت دیوان در این مورد ظاهرا " به زیان منافع یک خواهان آمریکائی است ، از رعایت آن امتناع ورزیدند . اکثریت ، در غیاب هرگونه راه حل دیگری ، پیش نویس حکم حاضر را تهیه و ضمن آن برای اولین بار استدلال نمود آر.جی. رینولدز توبا کوا اینترنشنال اکسپورت اینکورپوریتد شرکت " دیسکی " است متفاوت از دیسکهای دیگر و آنجا که این شرکت حائز شرط دیگر بیانیه حل و فصل دعوای یعنی شرط مربوط به کنترل شرکت فرعی خود ، نیست ، بنا بر این اهلیت اقامه دعوی بنا م خود را نداشته است . نادرستی این استدلال ، که از نظر حقوقی اشتباه و از نظر واقعی گمراه کننده است ، بطور جداگانه مورد بررسی قرار خواهد گرفت ، لیکن نکته اینجاست که در دادرسی حاضر موضوع کنترل شرکت فرعی اصولا " تا زمان صدور حکم مطرح نبوده است . بهمین دلیل ، نه طرفین دعوی این موضوع را از نظر واقعی و حقوقی مورد بررسی و بحث قرار داده اند و نه داوران آنرا مورد شور قرار داده اند . بالعکس ، اکثریت این موضوع جدید را در آخرین لحظه بعنوان

وسيله‌ی بکار گرفته تا منافع فرضی یک خواهان آمریکائی را بهر قیمتی که شده تضمین نماید.

در اجرای همین هدف، اکثریت با درخواست دیگر اینجانب برای احالسه این موضوع مهم صلاحیتی به هیئت عمومی دیوان موافقت ننموده است و حال آنکه چنین درخواستی از حقوق مسلم هر داوری بوده و در موارد دیگر هرگاه چنین تقاضائی توسط داوران آمریکائی حتی در موضوعات کم‌اهمیت‌تر بعمل آمده با آن موافقت گشته است.

(۲) دعاوی متقابل - اکثریت با اتخاذ همین روش، خواندگان را در رابطه با دعاوی متقابلشان متضرر نموده است. توضیح آنکه در طی جریان رسیدگی و شور، تنها موضوع متنازع فیه در ارتباط با صلاحیت دیوان نسبت به ادعاهای متقابل خواندگان این بوده که آیا "قرارداد لیسانس" منعقد شده بین طرفین جزئی از مبانی دعاوی مطروحه توسط خواهان را تشکیل می‌دهد یا خیر. بدیهی است که در صورت پاسخ مثبت، خواندگان طبق نص صریح بیانیه حل و فصل دعاوی، محق بوده‌اند تا دعاوی متقابل خود را که ناشی از "قرارداد لیسانس" مزبور باشد در این دیوان مطرح نمایند. اکثریت با درک این نکته که نادیده گرفتن ادله و مدارک قاطع خواندگان در این مورد و در مورد ماهیت دعاوی متقابل به سادگی ممکن نیست، مجدداً در آخرین لحظه به نظر جدید و عجیبی متشبث شده که طبق آن طرح ادعاهای متقابل ناشی از "بخشهای غیر مهم" دعاوی اصلی خارج از صلاحیت دیوان محسوب و از اینرو، محکوم به رد هستند! اکثریت نظر عجیب دیگری را نیز در این مورد مطرح می‌سازد، بدین‌قرار که هرگاه واقعیات یا ادله و مدارک تسلیمی در مورد اصل ادعاها کافی برای رفع اختلافات مربوط به ادعاهای متقابل نباشند دیوان صلاحیتی نسبت به ادعاهای متقابل مذکور نخواهد داشت. ملاحظه می‌شود که چگونه در جهت تضمین منافع یک خواهان آمریکائی، نص صریح بیانیه حل و فصل دعاوی به نفع فرضیه‌های واهی که طرفین فرصت بر ملا ساختن پوچی و بطلان آنها را نیافته‌اند، کنار گذاشته می‌شوند.

(۳) بهره - و بالاخره، در رابطه با "نرخ قراردادی بهره" نیز، قوی‌ترین استدلال خواندگان بسادگی توسط اکثریت نادیده گرفته شده است. توضیح آنکه تنها دلیلی که خواهان در تائید ادعای خود داتربر وجود قراردادی بین طرفین در زمینه نرخ بهره ارائه نموده، یک فرم "تائید سفارش" است. اما همان‌طور که خواندگان استدلال کرده‌اند، حتی اگر بتوان فرم "تائید سفارش" مذکور را بعنوان یک توافق معتبر حقوقی بین طرفین در

نظر گرفت ، معذک از آنجا که خواهان به جای رجوع بدآوری در ژنو، که در فرم مزبور تصریحا " مورد توافق طرفین قرار گرفته ، نسبت به اقامه دعوی خود در یکی از دادگاههای آمریکائی اقدام نموده است ، توافق مذکور را را ابتدا " نقض کرده است . نتیجه آنکه خواهان که خود بدون دلیل موجه و ابتدا " یک شرط صریح و عمده " فرم "تائید سفارش" مورد نظر را نقض کرده است ، اینک نمی باید مجاز به استناد به شرط دیگری از همان توافق شناخته شود . همانطور که ذکر شد ، اکثریت ترجیح داده است تا در حکم خود حتی اشاره ای نیز باین استدلال کاملا " قانع کننده خواندگان ننماید .

فرض بر اینست که احکام داوری می بایست پس از شور کافی داوران در مورد موضوعاتی که در دعوی مطرح بوده و مورد بحث و استدلال طرفین قرار گرفته باشند ، صادر گردند . حکم حاضر علیه خواندگان مبتنی بر استدلالات غیر موجه نسبت به موضوعاتی است که بدلیل عدم ارتباط با نکات مورد اختلاف در دعوی ، اصولا " از جانب طرفین مورد بحث و استدلال واقع نشده و طبیعا " مورد شور نیز قرار نگرفته اند . حکم مذکور بهمین دلیل فاقد ارزش قانونی و باطل است .

اینجانب نظر مخالف تفصیلی خود را در موقع مناسب ثبت خواهم نمود .



پرویز انصاری معین